یکشنبه ۲۴ دی ۱۴۰۲
شماره ۴۰۵۷
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

روح‌الله ایزدخواه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از مجلس یازدهم و جریان مشهور به عدالتخواه می‌گوید

جریان عدالتخواه هم، ریزش و رویش دارد

- زدوبندها بین خودروسازان و برخی نماینده‌ها باعث شد آنها به نفع خودروسازان موضع بگیرند
- طرح شفافیت قوای سه‌گانه برای دورزدن شفافیت آرا مطرح شد

عکس: نسترن دادجو/فرهیختگان

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

کمتر از دو ماه تا برگزاری انتخابات مجلس باقی مانده است و مجلس یازدهمی‌ها در حالی به ماه‌های پایانی فعالیت خود نزدیک می‌شوند که اگر گریزی به چهارسال گذشته و وعده‌های انتخاباتی بهارستانی‌ها بزنیم، می‌توان گفت برخی وعده‌ها عملی شده و مجلس در جایگاه قانون‌گذاری خوب عمل کرده است و برخی وعده‌ها نیز تا الان عملی نشده‌اند و به نتیجه نرسیده‌اند. بر این مبنا می‌توان گفت کارنامه فعالیت مجلس یازدهم در ایجاد انگیزه در مردم برای مشارکت در انتخابات موثر خواهد بود. به همین بهانه با روح‌الله ایزدخواه، نماینده عدالتخواه مجلس درباره لوایح و طرح‌ها و برخی تصمیمات بهارستان به گفت‌وگو نشستیم و از طرح شفافیت آرا و چرایی به نتیجه نرسیدن آن و عرضه خودرو در بورس و حواشی آن پرسیدیم و گریزی نیز به انتخابات مجلس و مساله مشارکت زدیم. نکته دیگری که در گفت‌وگو با این نماینده عدالتخواه مجلس مورد اشاره قرار گرفت، کنش انتخاباتی عدالتخواهان در انتخابات مجلس دوازدهم و چگونگی انتشار لیست از جانب آنها بود؛ امری که در انتخابات مجلس یازدهم به صورت جدی از جانب آنها دنبال نشد، اما همچنان این سوال وجود دارد که آیا عدالتخواهان در انتخابات مجلس دوازدهم لیست مجازی منتشر خواهند کرد؟ در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

از وعده مجلسی‌ها که با آن به بهارستان آمدند، شروع می‌کنیم. خیلی اتفاقات در این مدت افتاد و نگاه کسانی که از بیرون به نظاره عملکرد مجلس نشسته‌اند این است که آرای نمایندگان شفاف باشد تا مشخص شود نمایندگان چه تصمیمی می‌گیرند. برخی نمایندگان به صورت داوطلبانه این کار را کردند اما در قالب یک سازوکار قانونی ما شاهد آن نبودیم. به نظر شما چرا این اتفاق افتاد و این وعده محقق نشد و زیر بار آن نرفتند؟ نگاه شما نسبت به شفافیت آرا چیست؟

درباره شفافیت آرای نمایندگان که به نتیجه مطلوبی در این مجلس نرسید و رسانه‌ها و مطالبه‌گران هم معترض هستند و حق هم دارند، نکاتی را تیتروار عرض می‌کنم. این قضیه از مجلس دهم شروع و با ۵۹ نفر موافق کلیات رد و از دستور خارج شد. در این دوره قبل از انتخابات هسته‌های مطالبه‌گر و رسانه‌ها از نامزدها مطالبه صریح داشتند که شما باید به شفافیت آرا قائل باشید و عمل کنید. خیلی از همکاران من هم امضا کردند که ما به این شفافیت آرا عمل می‌کنیم. دوم اسفند انتخابات بود و سوم اسفند نتایج اعلام شد و از چهارم اسفند که معلوم شد ما منتخب مردم هستیم، هسته اندیشه‌ورز شفافیت را در دفتر خودم راه انداختم. دوستانی که در قالب اندیشکده‌ها به صورت تحلیلی روی شفافیت کار می‌کردند را دعوت کردم تا بیایند کارگروهی تشکیل دهند و روی آن کار کنیم. این سه ماه قبل از تشکیل مجلس جدید بود. طرح‌های مختلف می‌آمد و بحث می‌کردیم. غیر از شفافیت آرا، شفافیت‌های دیگری هم مطرح بود؛ شفافیت پرداخت‌ها، هدایا، رفت‌وآمدها، سفرهای خارجی، دارایی‌ها، مکاتبات با سازمان‌ها و...، منتها در جمع‌بندی این کارگروه به این نتیجه رسیدیم که فعلا شفافیت آرا از دیگر شفافیت‌ها مهم‌تر و اساسی‌تر است، چون اصلی‌ترین کار نماینده در این چهار سال نمایندگی‌اش چه در تقویم و چه در نظارت، رای دادن است. بعد هم چون تابوها نشکسته و احتمالا در برابر طرح جامع شفافیت مقاومت می‌شود، لذا طرح شفافیت آرای نمایندگان را در دستور کار قرار داده و آن را همراه چند نفر از دوستان و همکاران منتخب تهیه کردیم و روز دوم شروع به کار مجلس یازدهم، یعنی فردای آن روز که هیات‌رئیسه معین و منصوب شدند، این طرح را به هیات‌رئیسه تقدیم کردیم و همان روز اعلام وصول شد. تاکید من این بود که آن را دوفوریتی کنیم اما زاکانی گفت چون الان طرحی در دست ما نیست، به صورت عادی هم عمل کنیم، همان دوفوریتی می‌شود و زود در دستورکار قرار می‌گیرد. این رفت و هشت یا ۹ ماه در کمیسیون آیین‌نامه ماند. تا از کمیسیون به صحن برگردد این زمان طول کشید. در این میان به مرکز پژوهش‌ها رفت و آنجا درباره آن نظر دادند و یک لختی اول کار همین‌جا ایجاد شد، چون طرح به تعویق افتاد. اگر ما طرح را به صورت دوفوریتی همان هفته اول به رای می‌گذاشتیم، فضا گرم بود و می‌توانستیم رای را بگیریم. این زمانی که از دست رفت، انگیزه‌ها را سرد کرد و روزی هم که برای رای‌گیری آمد، روز بدی بود چون روز قبل از آن کلیات بودجه ۱۴۰۰ رد شده بود. زمان روحانی بود و ایراداتی داشت که من هم جزء مخالفان کلیات آن بودم و صحبت هم می‌کردم. ما گفتیم امروز روز مناسبی برای به رای‌گذاشتن آن نیست، چون بالاخره کسانی که موافق کلیات بودجه بودند و بودجه رد شده بود، ناراضی و ناراحت بودند و ممکن بود اینجا همراهی نکنند و همین‌طور هم شد. در مورد رای‌گیری کلیات طرح شفافیت آرا ما حدود شش رای کم آوردیم و رای نیاورد. همان موقع من یادم هست بعضی از دوستان مثل الیاس نادران گفتند ما با این طرح موافقیم اما چون بودجه رد شده، رای مخالف می‌دهیم. عده‌ای هم بودند که در صحن بودند و رای ندادند. ما همین‌جا پیشرفتی نسبت به مجلس دهم داشتیم. در آنجا کلا ۵۹ نفر به کلیات رای مثبت داده بودند و در این مجلس حدود ۱۵۶ نفر رای دادند اما به‌هرحال آرا به حد نصاب نرسید. آقای نادران مخالف نحوه رای‌گیری آقای قالیباف و اداره جلسه درباره بودجه بود و لذا اینجا همراهی نکرد.

طرح شفافیت قوای سه‌گانه چگونه متولد شد؟

همان روز که کلیات طرح شفافیت رد شد، با قاضی‌زاده‌هاشمی مشورت کردم و او گفت اگر ۵۰ نماینده درخواست کنند که طرح دوباره به دستور کار برگردد، ما می‌توانیم کار را پیش ببریم. من همراه خضریان و مالک شریعتی و دیگران فرمی تهیه کردیم که این را دوباره به دستورکار برگردانیم. ۵۰ امضا همان روز جمع شد و به هیات‌رئیسه دادیم که دوباره به این شکل که ما درخواست داده بودیم، در دستورکار نیامد. گذشت و مدتی بعد دیدیم طرح جدیدی آمده و ثبت شده. احد آزادیخواه آن را ثبت کرده بود که اسمش طرح شفافیت قوای سه‌گانه بود. ما اصلا در جریان نبودیم، یعنی هیچ مشورتی با ماهایی که جزء طراحان و فعالان شفافیت آرا بودیم، نشده بود و یک‌دفعه با این طرح مواجه شدیم. طی این همه مدت جلسات و مباحثات، صحبتی درباره شفافیت قوای سه‌گانه نشده بود و برای من هم عجیب بود. طرح را که خواندیم، دیدیم سنگ بزرگی است که همه دستگاه‌ها، حتی تعاونی‌های چه و چه، سازمان تاکسیرانی و دانشگاه آزاد اسلامی باید شفاف باشند و جلسات هیات‌مدیره یا هیات‌رئیسه آنها باید شفاف باشد. من در تهیه آن منطقی هم ندیدم. یادم هست که آن روز مالک شریعتی هم مخالف بود و حتی فکر کنم موضع گرفت و توییت کرد. من هم مخالفت کردم و گفتم این طرح اصلا برای این است که شفافیت آرا دور زده شود. مطالبه ما این نبود؛ مثلا وزارتخانه‌ها مجری هستند. لزومی ندارد شفاف شوند. خروجی عملکرد آنها نشان می‌دهد چه کار می‌کنند. اگر وزیر مشکل را حل کند، در عمل دیده می‌شود یا برعکس. حالا اینکه در جلسه هیات‌مدیره یا شورای معاونان بین آنها چه گذشته اصلا مهم نیست! منطق این کار زیر سوال بود. البته مالک شریعتی چندی بعد موافق آن شد و گفت من با کلیات آن موافقم و به دستور کار بیاید اما من تا همین لحظه مخالف ماندم و گفتم این طرح، طرحی است برای شفاف‌نشدن. اینکه ما توپ را به زمین تمام قوا و دستگاه‌ها بیندازیم درست نیست، چون رای نمایندگان با سایر دستگاه‌ها قابل مقایسه نیست. نماینده ریل‌گذار کشور است. رای من قانون را برای ۱۰۰ سال دیگر تغییر می‌دهد. رای من کجا و رای یک مدیرعامل در کنج یک سازمان در شورایی در امور غله کجا! این دو قابل مقایسه نیست. حتی هیات وزیران و مجمع تشخیص که در همه موارد تصمیم نمی‌گیرند. اگر اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان باشد، وارد می‌شود. این طرح آمد و کلیات آن تصویب شد و ما هم مخالفت کردیم و رفت در آیین‌نامه و بعد هم مصوباتش را گرفت و وارد فاز بعدی شد. ما پیش‌بینی می‌کردیم که به دست‌اندازهای جدی خواهد خورد و بالاخره دیدیم مغایرت‌هایی بر آن گرفتند.

نظرتان در مورد استدلال‌های مخالفان شفافیت آرای نمایندگان چیست؟

در شفافیت آرا، یکی دو تابو هست که باید بشکنند. این را صریح عرض می‌کنم. یک تابو این است که برخی مخالفان آن را می‌گویند و خیلی هم بیراه نمی‌گویند. می‌گویند اگر شفافیت آرا اتفاق بیفتد، از فردا ژورنالیسم بر تصمیمات مجلس حاکم خواهد شد، یعنی از فردا پروپاگاندای رسانه‌ای و فضای مجازی و کانال‌های آن و کمپین‌ها رای شما را خواهند ساخت. در یک روز ۱۰ هزار نفر مطالبه می‌کنند که مثلا معدل در کنکور این‌طور شود و شما باید به همان رای دهید. اگر شما مخالف آن رای دهید، همان رسانه‌ها و پروپاگاندا حیثیت شما را به باد خواهند داد. این نکته تا حدی درست است. به این معنا که اگر قرار است شفافیت آرای نمایندگان حاکم شود، رای نماینده باید محترم باشد، حالا هرچه که باشد. مخالف باشد یا موافق. اصل رای نماینده باید محترم باشد. اینکه رای موافق یا مخالف باشد، نباید به نماینده حمله کرد. فقط با رای هرکس باید او را شناخت. این فضا هنوز مهیا نیست. مثلا در موضوع طرح صیانت از فضای مجازی همان روزی که اصل ۸۵ شدن طرح رای آورد که من هم رای دادم، همان شب در صفحه خودم با علی علیزاده لایو گذاشتم و از رای خودم دفاع کردم. خیلی از دوستان من در دفتر به من می‌گفتند صحبت نکن و اعلام نکن رایت موافق است، چون جامعه علیه آن است و تو متهم خواهی شد و انگ خواهی خورد اما من گفتم من رای دادم که این طرح در قالب کمیسیون ویژه مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد و به مجلس نیاید. من به این رای دادم. من که با تمام مفاد آن موافق نیستم، چون ۳۰، ۴۰ ماده است. فردای لایو، آقای علیزاده به من گفتند که برخی مخاطبان کامنت گذاشته‌اند و گفته‌اند گرچه با نظر ایزدخواه مخالف بوده‌ایم اما از روشش و اینکه شفاف حرفش را زد، تشکر می‌کنیم. عرض من این است که دوستان مطالبه‌گری که شفافیت آرای نمایندگان را مطالبه می‌کنند، همزمان با آن انصاف و شفافیت در فضای مجازی را هم باید مطالبه کنند و بگویند فضای رسانه‌ای حق ندارد به صرف اینکه یک نماینده نظرش را داد، تخطئه و تخریبش کنند و حیثیتش را به باد دهند. به این شکل سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. هرکس با رای من مخالف است، می‌تواند مناظره بگذارد تا من توضیح دهم اما تخریب و توهین نباید اتفاق بیفتد وگرنه نماینده در لاک عدم‌شفافیت خواهد رفت. مثلا الان من بگویم با طرح همسان‌سازی حقوق بازنشستگان موافق یا مخالفم، اگر بنا باشد فردا در شهر من یا در حوزه انتخابیه‌ام این را دست بگیرند و به من توهین کرده و مرا منفور کنند و کاری کنند که نتوانم سرم را بالا بگیرم، خب من شفاف نخواهم بود! این تابوی اصلی هنوز هست و باید درباره آن فکر کرد که چه کنیم شفافیت آرا طوری انجام شود که نماینده به صرف رایش زیر سوال نرود، چون قانون اساسی به نماینده چنین حقی را داده و ابراز رای نماینده مصون از پیگیری قضایی هم هست، چه برسد به اینکه از سمت رسانه‌ها بخواهد به او توهین شود.

اگر بخواهیم این‌طور نگاه کنیم که هیچ‌وقت بستر آن فراهم نخواهد شد، چون همیشه ممکن است رسانه از یک موضع منتقد رای یک نماینده باشد. بالاخره برای رسانه‌ها هم باید حق انتقاد قائل شد.

بحث من توهین است. انتقاد بشود. اگر فضای مطالبه‌گر با همان صراحت که شفافیت آرای نمایندگان را می‌خواهند، همان‌طور پای کار باشند و بدانند که حق ندارند به نماینده توهین کنند، کار پیش می‌رود. من یک استوری درباره رتبه‌بندی معلمان در زمان بررسی طرح اولیه گذاشتم که معلمان مثل اساتید دانشگاه معلم-استادیار، معلم-دانشیار و معلم-استاد بشوند. من گفتم منطق این را نمی‌فهمم که چرا باید معلم را با استاد دانشگاه مقایسه کنیم. استاد دانشگاه در حوزه پژوهش است و معلم در حوزه تربیت است. معیارها باید متفاوت باشند. من یک استوری دوخطی گذاشتم و سوال کردم. در ۲۴ ساعت له شدم و کلی به من توهین شد. گفتند مرده‌شور دانشگاهی که به تو مدرک داده را ببرد که تو خودت را بهتر از معلمان تصور کرده‌ای! من گفتم چرا منطق عرصه تربیت را دارید با منطق عرصه پژوهش می‌سنجید؟ باید منطق دیگری درست کرد و اصلا برابر با یک جراح مغز به او حقوق بدهیم اما چرا با پژوهش می‌سنجیم؟ یک صفحه مجازی که در عرصه معلمان و آموزش‌وپرورش فعال بود برای من زد توهین ایزدخواه به معلمان! همین تیتر باعث شد یک روز من فحش بخورم. دوستان از من می‌پرسیدند مگر تو چه گفتی که علیه تو جو درست شده. اگر بناست نماینده رای دهد، باید رایش محترم باشد اما انتقاد اشکالی ندارد. مگر ما در مجلس خودمان مثلا وقتی گزارش کمیسیون تلفیق بودجه به صحن مجلس آمده، روی کلیات آن نظر نمی‌دهیم؟ من حرف خودم را می‌زنم یا علیه کمیسیون اقتصادی که علیه سیاست ارزی گزارش داده من خودم نطق کردم و گفتم این گزارش واقعیت را درست ندیده. من توهین نکردم اما علیه نظر همکاران خودم مخالفت کردم. فضای رسانه‌ای هم باید این‌طور باشد. موافقان و مخالفان باید نظر بدهند اما توهین و تخریب نکنند. در شهرستان‌های کوچک خیلی این اتفاق می‌افتد و علیه نماینده جوسازی می‌شود. این تابوی اول است که باید حل شود.

گفتید فضای جامعه نسبت به طرح صیانت نگاهش منفی است و می‌بینیم بعضی از نمایندگان با توجه به این جو رای خود را نمی‌گویند. این از دو حال خارج نیست؛ یا جامعه موافق طرحی که مطرح می‌شود، نیست و آن را قبول ندارد یا طرح خوب است اما جامعه نسبت به آن توجیه نشده است. این باز توجیهی نیست که برای اینکه ما بگوییم فعلا بستر شفافیت آرای نمایندگان فراهم نیست اتفاقا اگر نمایندگان مجبور شوند که بیایند درباره آن طرح توضیح دهند و جامعه را اقناع کنند اتفاقی مثبت است.

بله و اتفاقا نکته دوم من همین مساله آگاهی جامعه است. بعضی از مخالفان طرح می‌گویند اگر طرح شفافیت آرا اجرا شود، چنانچه جامعه درباره یک مساله و ابعاد آن آگاه نباشد، ممکن است یک واکنش احساسی رقم بزنند. من معتقدم که شفافیت آرا باعث ارتقای فهم عموم جامعه خواهد شد. وقتی من مجبور باشم برای دفاع از نظر خودم بحث و جامعه را اقناع کنم، این باعث رشد فضای عمومی خواهد شد. گفت‌وگو درباره مشکلات با مردم تاکید مقام‌معظم‌رهبری است. ایشان بارها گفته‌اند درباره آسیب‌های اجتماعی همه واقعیت را به مردم بگویید و کتمان نکنید؛ مثلا اینکه میزان طلاق چقدر است. اگر بنا بر مشارکت مردم است آگاهی مردم مقدمه مشارکت است. مشارکت مطلوب به این ترتیب اتفاق می‌افتد. اگر معتقد به مردم‌سالاری هستیم مردم باید در جریان جزئیات کار قرار گیرند. مردم ما بارها و بارها ثابت کرده‌اند که اگر آگاه باشند با حاکمیت همراهی می‌کنند. در زمان جنگ می‌گفتند پالایشگاه آبادان را که دشمن زد، مسئولش گفت ما بخواهیم این را بسازیم، پول نداریم، پس باید یکی از برگه‌های کوپن را حذف کنیم. هنوز حرف این آدم تمام نشده بود مردم تکبیر فرستادند که بروند انجامش دهد. اگر می‌خواهید ارز ترجیحی را حذف کنید باید تبعاتش را به مردم بگوییم. اگر مردم را به بورس دعوت می‌کنیم باید به آنها بگوییم که ممکن است روزی این بورس سقوط کند. سال ۱۳۹۹ وقتی رشد صعودی بورس را داشتیم آقای آقامحمدی مردم را به سرمایه‌گذاری در بورس تشویق می‌کرد. ما گفتیم در بورس‌های اروپا و آمریکا خیلی شده بورس سقوط کرده و مردم ورشکسته شده‌اند. باید اینها را هم به مردم گفت اما او گفت کام مردم شیرین است، تلخش نکنیم. مگر تلخ نشد؟ حالا ایشان کجاست که بیاید جواب مردم را بدهد؟ اگر شفافیت حاکم شود مردم در سیاستگذاری‌ها و قوانین مشارکت خواهند داشت چون از مشکلات حاکمیت باخبر می‌شوند و می‌فهمند در چه شرایطی دارد تصمیم‌گیری می‌شود. خودشان را به نوعی محرم اسرار می‌دانند و همدل و همراه آن می‌شوند. در نتیجه نکته دوم این است که شفافیت آرا راهکار ارتقای آگاهی هم هست و به آن کمک می‌کند. مردم دارند شرایط را می‌بینند. آیا می‌توان حقوق تمام اقشار را بی‌قید و شرط همزمان افزایش داد؟ بعد یارانه بدهیم و هزینه‌های دولت و ارز ترجیحی را حذف کنیم؟ ما از ابتدا مخالف بودیم و می‌گفتیم دادن یارانه نقدی راه‌حل نیست و ما را در باتلاق گیر می‌اندازد. ما الان داریم ۷۰۰، ۸۰۰ همت یارانه مستقیم می‌دهیم. این راهکار غلطی بود که گران کنیم و یارانه مستقیم بدهیم. من معتقدم سرجمع شفافیت آرا هم باعث کمک به حاکمیت در بهتر اجرا کردن تصمیماتش می‌شود، هم فهم و درک عمومی از مسائل ارتقا می‌یابد.

شما یکی از نمایندگان فعال درمورد مدیریت بازار خودرو بودید و طرح‌هایی را نیز در این‌باره ارائه کردید. نظرتان درمورد بهترین شیوه مدیریت مسائل

ادامه در صفحه۱۵

ادامه از صفحه ۱۴
ادامه در صفحه ۱۶

حوزه خودرو اعم از تفاوت قیمت بازار و کارخانه و کمبود تولید چیست؟

درباره خودرو از همان چهارم اسفند ۹۸ دومین کارگروهی که من ایجاد کردم، خودرو بود. چون خودم در حوزه صنعت کار کرده و با آن آشنا بودم، دوستانی که در حوزه خودرو کار کرده بودند، چه در مرکز پژوهش‌های مجلس و چه در صنعت خودرو، صدا زدیم و کارگروهی را فعال کردیم و می‌خواستیم مشکل آن را بفهمیم. من با این برداشت که اساسا مشکل فقدان یک سیاست صنعتی منسجم در صنعت خودرو است، جلو رفتم. ما همیشه حل بحرانی به موضوع نگاه کردیم اما می‌خواستم یکبار برای همیشه یک سیاست صنعتی جامعی در خودرو ایجاد کنیم که مجلس هم مصوبش کند و قانون شود و وزیر و دولت هم که عوض شد، آن خط از بین نرود. در دوره آقای خاتمی از ۱۳۸۱ که آقای جهانگیری وزیر صنایع بود، خودرو به سمت مسیر قهقرایی رفت و ما بازار داخل را مفت و مجانی تحویل پژو دادیم و بازارمان را به یک خودروساز دست سوم سپردیم و هیچ انتقال تکنولوژی‌ای در قبال این بازاردهی از او نخواستیم؛ البته او هم تکنولوژی آنچنانی نداشت. خلاصه بازار را به‌صورت انحصاری بی‌قید و شرط و بدون انتقال تکنولوژی به یک خودروساز دادیم. ژاپن و کره سال‌ها پیش که شروع به خودروسازی کردند بازار را در قبال تکنولوژی در اختیار خودروسازهای خارجی گذاشتند و خودشان را به‌سرعت مسلط بر فناوری می‌کردند. ما مونتاژ را تحت لیسانس آوردیم که یکی از ناکارآمدترین روش‌هاست. بهبودهای جزئی در قیافه ماشین و موتور دادیم و اسمش را خودروسازی داخلی گذاشتیم، درحالی‌که اتفاقا ما بیس مهندسی آن را داشتیم. الان ما داریم موشک می‌سازیم و همین الکترونیک و مکانیک است. ما توان مهندسی ساخت موشک و ماهواره را داریم، پس می‌توانیم خودروساز قهاری هم در دنیا باشیم.

آیا تاکنون طرحی در مجلس در دستورکار قرار گرفته که در زمینه خودرو موفقیتی را حاصل کرده باشد؟

در دوره‌هایی نمایندگان وقت مجلس مداخلاتی در پروژه ال ۹۰ کردند که ناتمام و نیمه‌کاره ماند، درحالی‌که همین الان اگر بپرسید از ال۹۰ با عنوان یکی از بهترین خودروهای داخلی اسم برده می‌شود. با این تحلیل من گفتم بنشینیم یکبار یک سیاست جامعی برای خودرو بنویسیم که پایه و اساس شود و دیگر در مجلس و دولت زیگزاگی حرکت نکنیم. درواقع کاری کنیم که بحرانی پیش نیاید که بعد مجبور شویم وزیر استیضاح کنیم و وزرا هم نتوانند هر طور دل‌شان خواست عمل کنند. مجلس یازدهم که شروع به کار کرد خودم مسئول کمیته خودرو شدم و جلسه مفصلی تشکیل دادم و مدیران عامل خودروسازها، وزارت صمت و سازمان حمایت، سازمان بازرسی شورای رقابت، پلیس، ناجا، انجمن خودروسازها، خودروهای فرسوده و انجمن قطعه‌سازان و انجمن اسقاط خودرو و همه اینها را دعوت کردم و دو، سه ساعت صحبت کردیم. شش، هفت جلسه از این دست تشکیل دادیم و یک طرح ۲۰ ماده‌ای در سال ۱۳۹۹ تهیه شد. در آن طرح هم بحث عرضه خودرو و تولید آن مطرح شد و هم بحث کیفیت و ایمنی و حتی بحث بیمه و قطعه‌سازها، موضوع خودروهای برقی، خودروهای دستی و سفارشی‌ساز که تعمیرگاه‌ها می‌سازند که در برخی کشورها مرسوم است را آوردیم. آن زمان تیراژ خودروسازی ما کاهش پیدا کرده بود و ۶۰۰، ۷۰۰ هزار خودرو در سال بود. کشش بازار اما یک و نیم میلیون بود. بعد از تحریم‌ها اوضاع بدتر شد و کمبود قطعی در بازار خودرو داشتیم. به سرعت هم نمی‌توانستیم خودروسازی را زیاد کنیم. مشکل دلار و مسائل عدیده‌ای داشتیم. راهکاری جز واردات نداشتیم. وقتی خودرو کم است، قیمت کارخانه و بازار فاصله پیدا می‌کند و این شکاف خودبه‌خود ایجاد می‌شود. این شکاف یک رانت است. این رانت باید به چه کسی برسد؟ ما بحث‌مان این بود که این رانت نه باید به تولیدکننده برسد و نه به خریدار. خریدار این خودرو را می‌خرد و ۲۰۰ میلیون می‌دهد و سه، چهار ماه بعد ۶۰۰ میلیون می‌فروشد. چرا او باید ۴۰۰ میلیون این وسط سود خالص بکند؟ با سود مصوب، ۲۵۰ میلیون برای این خودرو برای تولیدکننده کافی است. این رانت را باید به‌گونه‌ای مدیریت می‌کردیم. با قرعه‌کشی که دیدیم. تولیدکننده با قیمت واقعی می‌فروخت اما بازار به قیمت گزاف معامله می‌شد. قیمت واقعی هم تازه قیمت دستوری شورای رقابت بود. تحلیل ما در سال ۱۳۹۹ این بود که این قیمت کمتری است نسبت به قیمت تمام‌شده. ۵۰ درصد خریداران در سال ۱۳۹۹ خودرو را تکان ندادند و خریدند تا وقتی گران شد، بفروشند. بعضی‌ها کارشان این شده بود. می‌رفتند کارت ملی افراد را ۱۰، ۲۰ میلیون می‌خریدند و با آن ثبت‌نام می‌کردند و وقتی خودرو به نام فرد می‌افتاد، سود آن را خودشان بالا می‌کشیدند. تنها راه حذف این رانت آن است که یک، خودرو در بورس کالا عرضه شود و کلی برای آمدن در بورس برای آن شرایط چیده بودیم. بعد مشتری‌ها بیایند ثبت‌نام کنند و قیمت دهند و مثل مزایده مثلا ۲۰۰ میلیون تومان قیمت پایه بگذاریم و در فعل و انفعال بورسی این خودرو هر قیمتی فروش رفت، مابه‌التفاوت گرفته شود. مثلا اگر ۳۰۰ میلیون تومان فروش رفت، ۲۰۰ میلیون تومان به حساب تولیدکننده و ۱۰۰ میلیون تومان به حساب خزانه واریز شود. از محل این پول اضافه قرار بود برای طرح توسعه و تحقیق خودروسازی و برقی‌کردن ناوگان و کم‌مصرف‌کردن خودروها و افزایش ناوگان عمومی هزینه شود و مشکلات حوزه حمل‌ونقل کشور را به نفع عموم مردم برطرف کنیم. این پول نه به جیب دولت می‌رفت که با آن حقوق دهد و کسری و مشکلات خودش را حل کند و نه به جیب خودروساز و نه به جیب خریدار. ما نباید برای عده‌ای شغل کاذب درست کنیم. این پول برای عموم مردم و ناشی از نوسان بازار و کمبود خودرو و شرایط موقتی ماست.

نتایج اجرای چندماهه این طرح چه بود؟

اولا وقتی خودرو را در بورس می‌گذاشتید برخی از متقاضیان می‌رفتند چون سودی در کار نبود، پس فشار تقاضا کم می‌شد و بنابراین قیمت هم افت می‌کرد و حباب کم می‌شد. از مزایای دیگر عرضه در بورس کالا این بود که طبق قوانین آنجا عرضه‌کننده مقید به تامین شرایطی می‌شد که ادعا کرده کالایش دارد وگرنه خودروساز جریمه می‌شد. الان برخی قول‌هایی که خودروساز به خریداران می‌دهد، تامین نمی‌شود و برخی آپشن‌ها وجود ندارند یا اصلا می‌گویند بیا موتور خودرویت را عوض کنیم و یک موتور دیگر بگذاریم. اینها توسط بورس کالا مدیریت می‌شد. وقتی نهاد سومی وسط بازی قرار می‌گرفت مثلا دیرکرد به‌درستی پرداخت می‌شد. الان خودروساز دو میلیون به جای ۱۲ میلیون می‌دهد. بورس در این مواقع می‌توانست به‌راحتی این را از حساب خودروساز کسر کند. من این طرح را در سال ۱۳۹۹ طراحی و دو بار در کمیسیون صنایع مطرح کردم و به رای گذاشتم و کلیات آن رای گرفت، منتها آقای اکبری، رئیس کل کمیسیون می‌گفت ما چرا در بازار مداخله کنیم؟ ما کمیسیون تولید هستیم و آن موادی که مربوط به تولید است را وسط بیاوریم و به بازار و عرضه خودرو و بورس ورود نکنیم. ایشان مخالفت داشت، هرچند ما در کمیسیون رای را گرفتیم.

با وجود تصویب در کمیسیون چرا طرح اجرایی نشد؟

دولت آن موقع دولت آقای روحانی بود. آقای رزم‌حسین وزیر شده بود و می‌گفت به من وقت دهید، من تازه وزیر شدم، چند ماه طرح‌تان را عقب بیندازید، من مشکل خودرو را حل می‌کنم. خلاصه ایشان هم رای‌زنی کرد. عده‌ای هم در مجلس مخالف بورس بودند و می‌گفتند بورس حراجی و مزایده است و بورس‌بازی درست نیست. چرا باید خودروی ۲۰۰ میلیونی را ۴۰۰ میلیون تومان به دست خریدار برسانیم؟ دولت برود مشکلش را طور دیگری حل کند. خلاصه وضعیت این طرح شکننده شد و اگر هم به صحن می‌آمد، تحت همین شرایط که دولت مخالف بود و در مجلس هم مخالف داشتیم، ممکن بود رای نیاورد.

با این وجود این نکات مثبتی که ذکر کردید دلیل تغییر نظر شما و مخالفت با عرضه خودرو در بورس چه بود؟ و چرا این اجرای این طرح تداوم پیدا نکرد؟

در دولت بعد هم اول دوره من به آقای فاطمی گفتم این سابقه طرح است، اگر می‌توانی خودت اینها را مصوب هیات وزیران کن، اگر نمی‌توانی بگذار ما این را در مجلس قانون کنیم و از ما حمایت کن. ایشان گفت کجای دنیا خودرو را در بورس عرضه کرده‌اند؟ ما قرعه‌کشی را حذف و مشکل را حل می‌کنیم. ایشان قول داد تیراژ را زیاد کند و ۳۰، ۴۰ درصد در تولید خودرو اتفاق افتاد. گذشت و یک‌دفعه هفت، هشت ماه بعد ما شنیدیم که شرکت کروز بهمن‌خودرو دو خودرویش را با مصوب شورای بورس در بورس کالا عرضه کرده. خودروی دیگنیتی که قیمت کارخانه‌ای‌اش ۸۰۰ میلیون تومان بود، دومیلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان قیمت خورده بود. فیدلیتی با همین نسبت یک و ۴۰۰، ۵۰۰ قیمت خورده بود و این مابه‌التفاوت هم به جیب خودروساز رفت. اینها با یک مصوبه شورای بورس این کار را کردند. من آن زمان به شورای رقابت گفتم این کار غیرقانونی است و شما در قانون مسئول تنظیم بازار خودرو هستید. شما باید مداخله کنید و جلوی آنها را بگیرید. ۱۰، ۱۵ نفر از نمایندگان نامه زدیم و گفتیم ما مخالف این نحوه عرضه در بورس هستیم که قیمت بالا رود و بورس‌بازی شود و مابه‌التفاوت به جیب خودروساز برود؛ چه‌بسا این بازارسازی باشد و شاید خودروساز خودش به هزار نفر بگوید شما قیمت دوبرابر بزنید و من خودم مابه‌التفاوتش را می‌دهم! تا قیمت آن خودرو بالا برود. وزارت صمت و آقای فاطمیان هم مخالف بود اما شورای بورس گفت ما اجازه داریم این کار را بکنیم و گفت خودروهای دیگنیتی و فیدیلیتی آزاد هستند و مشمول قیمت‌گذاری شورای رقابت نیستند. ما مخالفت کردیم و بالاخره هر طور شده جلوی آن را گرفتیم اما این وسط پول هنگفتی به نفع خودروساز ایجاد شد. دلیل مخالفت بعدی من با عرضه خودرو در بورس با این نحو عرضه در بورس بود که بخواهد به نفع خودروساز بازارسازی شود و کسی هم پاسخگو نباشد و پول بیخودی به جیب خودروسازی برود که حقش نیست. در بورس کالا ما می‌گوییم هر کالایی باید کاملا وارد بورس شود. اگر ۲۰ درصد کالایی وارد بورس شود، برای اینکه قیمت‌سازی کنند و بعد بقیه‌اش را با آن قیمت جدید در بازار سیاه بفروشند، کلاه‌برداری و مجرمانه است. روزهای آخری که در مجلس با آقای فاطمیان جلسه داشتیم و بعد متاسفانه استیضاح شد، گفت من به راهکار عرضه در بورس رسیدم و به نظرم ما راهکار دیگری جز کنترل بازار سوداگری با عرضه در بورس با شرایط شما نداریم. گفتیم یک سال بعد به این طرح رسیدید اما ما روز اول به شما این را گفتیم؛ البته تیراژ خودرو افزایش یافت و واردات خودرو هم تا حدی انجام شد.

دلایل اجرایی شدن کامل طرح واردات خودرو را چه می‌دانید؟

واردات خودرو طرح خود بنده بود. ماده ۴ قانون سامان‌دهی صنعت خودرو را که از دوره دهم مانده بود هم آوردیم و تصویب کردیم. گفتیم هر قدر بین تولید و تقاضا تفاوت داریم، یعنی کسری را وارد کنیم، بعد گفتیم واردات انحصاری نباشد و نماینده انحصاری دست چهار شرکت ندهیم و هرکسی برای خودش نیاز دارد بتواند با شرایط استاندارد وارد کند. بگوییم خودروهایی که می‌آیند مصرف و غیره‌شان این باشد. ارز هم گفتیم ارز اشخاص باشد. بانک مرکزی مخالفت کرد و گفت ارز اشخاص چیست؟ گفتیم همین ارزی که دست مردم است و سالانه به اروپا و ترکیه و اینها می‌برند. اگر با این ارز خودرو وارد کنند، به چرخه اقتصادی کشور وارد می‌شود. گفتند این قابل‌شناسایی نیست. گفتم چرا شما جوش ارزی را می‌زنید که برایتان قابل‌شناسایی نیست؟ خلاصه بحث مفصلی شد و بانک مرکزی زیربار نرفت و مجمع و هیات عالی نظارت مداخله غلطی کردند و به استناد اینکه مخالف با سیاست‌های کلی است ورود کردند، اما هیچ جای سیاست کلی نگفته ممنوعیت واردات. گندم کشاورز ما کم بیاید، ما اجازه واردات آن را می‌دهیم؛ آیا این مخالف اقتصاد مقاومتی و تولید داخلی نیست؟ گندم قوت اصلی مردم است و ما آن را وارد می‌کنیم، چون کمبود داریم و مجبوریم اما به خودرو که می‌رسد می‌گوییم نه، من وارد نمی‌کنم. نمی‌گذاریم در داخل رقابت ایجاد شود. البته منظور رقابت سازمان‌دهی‌شده است.

رقابت سازمان‌دهی‌شده را به چه چیزی تعبیر می‌کنید؟

در همان طرح هم گفته بودیم منوط به انتقال فناوری و همکاری‌های فناورانه است و استفاده از بازار داخل را به این مقید کرده بودیم که فناوری هم انتقال داده شود، منتها مجمع مداخله کرد و طرح ما تغییر کرد و چیز دیگری شد. در ۱۶، ۱۷ ماه اخیر عملا ۵ درصد هم واردات خودرو نداشته‌ایم. آن موقع واردات را مردمی کرده بودیم. سرجمع می‌خواهم با تاسف عرض کنم تلاش‌های ما در حوزه خودرو و سیاستگذاری صنعتی خودرو در این مجلس و دولت به شکست انجامیده است. آن‌طور نشد که می‌خواستیم طرحی جامع و کامل باشد و زوایای آن دیده و به هم دوخته شده باشد، چون باید کیفیت خودرو و عرضه خودرو به هم گره بخورد. اگر قرار است کیفیت خودرو اصلاح شود، این موضوع با قیمت خودرو، عرضه آن و وارداتش رابطه دارد. صنعت یعنی سنجیدن همه جوانب با هم. سیاست جامع یعنی گره زدن مسائل به هم و هرکدام را با دیگری حل کنیم که سرجمع خودرو به قاعده‌ای تن دهد و حوزه خودرو قاعده‌پذیر باشد. ما حتی گفته بودیم صنایع نظامی حق خودروسازی داشته باشند. الان خودروهای نظامی تولید می‌کنند و سرریز آن می‌تواند خودروی آفرود هم برای ما تولید کند که کرده و دیدیم خودروی ارس ۳ یک خودروی تجاری و آفرود قابل استفاده برای عموم است که از همان خودروی نظامی ارس سرریز شده. چه اشکالی دارد که این تولید انبوه کند و به بازار وارد شود؟

آیا نمایندگان هم تاکنون در تصویب طرح‌های اصلاحی در حوزه خودرو با بهانه‌های غیرمنطقی مانع‌تراشی کرده‌اند؟

فضای خودرو، فضایی احساسی و رانتی است؛ یادم هست وقتی به خودروی شاهین ورود کردیم، چون عرضه اولیه‌اش معترضان زیادی داشت، من اینها را به جلسه تحقیق و تفحص کشاندم و مسئولان را خواستم. نماینده مردمی آن کمپین معترضان را هم خواستم و توضیحات‌شان را شنیدیم و گزارش دادم که قطعا در عرضه اولیه این خودرو به مشتریان اجحافات عجیبی شده است. بدون قرارداد از مشتریان ۸۰ میلیون گرفته شد و نگفتند این مبلغ معادل چند درصد قیمت نهایی است. مدتی بعد به آنها گفتند بیایید قرارداد امضا کنید و وقتی خریداران گفتند این شرایط را قبول نداریم، به آنان گفتند پس تا سه‌سال حق خرید از خودروساز را ندارید و باید از بازار خرید کنید. این ظلم بود و داشتند حق طبیعی خریداران را از آنها می‌گرفتند. من به سازمان بازرسی گفتم شما این قرارداد را تایید کرده‌اید؟ قراردادی را که همین الان معلوم است خلاف شرع و حقوق بدیهی افراد است چطور تایید کرده‌اید؟ بعدا دیدم یکی از همکاران ما- که ورودی به موضوع نداشت و خبر نداشت- مصاحبه‌ای کرد که عرضه خودروی شاهین هیچ مشکلی نداشته و ما تاییدش می‌کنیم! این زدوبندها بین خودروسازان و برخی نماینده‌ها هست و خودروسازان متاسفانه بر مجلس اشراف دارند و نه‌فقط دولتی‌ها که خصوصی‌ها نیز همین‌طورند. اینها سفارش‌های نمایندگان را تامین می‌کنند و قطعا تعارض منافع است و به ما ضربه خواهد زد پس باید جلوی آن را می‌گرفتیم. اینها در مجلس و دولت قاطعیت می‌خواهد. یک‌بار برای همیشه باید زوایای رانتی حوزه خودرو از بین برود و بعد بدون احساسات باید برای آن سیاستگذاری دقیق و کامل شود. نه به‌سمت واردات خودرو غش کنیم و نه به‌سمت خودروساز انحصاری. زنجیره خودرو فقط خودروساز نیست، قطعه‌ساز و تامین‌کننده قطعات و مواد و هزاران شرکت قطعه‌ساز هم هستند که کسی آنها را نمی‌بیند. اینها مطالبات عقب‌افتاده دارند و باید کل زنجیره را ببینید. صنعت فولاد را که تولیدکننده اصلی است باید دید. متقاضیان و عرضه‌کنندگان را باید دید. باید جلوی رانت‌ها و سوداگری‌ها را گرفت. گاهی یک قطعه را به سه‌برابر قیمت تمام‌شده می‌فروشند. گاهی خودروساز خودش قطعه‌ساز است و قطعا تعارض منافع ایجاد می‌شود. هیچ جای دنیا این‌طور نیست که خودروساز از خودش بخرد و سایر قطعه‌سازان پشت در بمانند.

به موضوع انتخابات بازگردیم. در انتخابات بیشتر از اینکه شخصیت‌های سیاسی و حضورشان موضوعیت داشته باشند، موضوع مشارکت اهمیت دارد؟ رهبری بر آن مدام تاکید دارند و تذکر می‌دهند. پیش‌بینی شما از مشارکت در انتخابات مجلس دوازدهم چیست و فکر می‌کنید چه عواملی بر افزایش یا کاهش مشارکت موثر خواهند بود؟

من خیلی اهل پیش‌بینی نیستم اما به‌نظرم در این دوره تمایزهایی وجود دارند؛ اول اینکه مردم ناراضی هستند و نارضایتی نسبتا عمومی است. مساله سیاسی نیست، مساله وضعیت اقتصاد است. اگر با دوره‌های قبل بسنجیم، یعنی در مقاطعی که چنین نارضایتی نسبتا عمومی‌ای بوده، مردم انتخاب دقیق‌تری کرده‌اند و می‌گویند حالا که داریم رای می‌دهیم می‌گردیم و بعد انتخاب‌مان را هدر نمی‌دهیم. اینجا برای اینکه افراد به دور از شعارها، تابلوها، جناح‌بندی‌ها و... وزن‌کشی شوند فرصت ایجاد می‌شود، چون رای مردم مهم است. مردم به گمشده خودشان رای می‌دهند و سعی می‌کنند او را پیدا کنند. به‌لحاظ کیفیت رای قطعا این مساله مطلوب است و انتخابات واقعی‌تری خواهیم داشت. در سال ۱۳۸۲ فضای انتخابات شورای شهر بسیار سرد بود. خیلی‌ها معترض بودند و شرایطی بود که انتخابات رقابتی بود. هر جناحی دو، سه نماینده یعنی کاندیدا داشت، حتی براندازها هم میان کاندیداها نماینده داشتند. چند نفر نیز به حکم حکومتی وارد بازی شدند. همه بودند و هرکدام دو، سه تا. آیا مردم به جناح‌ها، لیست یا کسانی که پروپاگاندای بیشتری داشتند، رای دادند؟ آیا مردم به آنهایی که بنرها یا ستادهای بزرگ‌تر و فاخرتری داشتند، رای دادند؟ گمشده مردم عدالت بود و می‌گفتند اشرافیت در حاکمیت توی ذوق می‌زند و ما می‌خواهیم به ضد آن و به کسی رای دهیم که شعار عدالت می‌دهد. این محصول جنبش دانشجویی بود که جنبش عدالتخواهی راه افتاد. مردم از زدوخوردهای سیاسی قبیله‌ای کاذب خسته بودند. کسی آمد که کمترین پروپاگاندا را داشت و کسی عکسش را ندیده بود، چون پوستر و ستادی به آن شکل نداشت اما چون شعار عدالتخواهی داد مردم به او رای دادند. مردم اینجا دیگر همه مناسبات سیاسی و جناحی و استوانه‌های نظام را کنار گذاشتند و می‌خواستند واقعا به عدالت برسند. در شرایط نارضایتی عمومی، انتخاب‌ها ظریف‌تر و دقیق‌تر می‌شوند و این به‌نفع مردم و کشور است و به‌نفع پیشرفت فضای سیاسی کشور نیز هست. از آن طرف بحث جوان‌گرایی مطرح است. الان مردم می‌بینند هنوز در سطح حکمرانی نسل یک و دو هنوز وجود دارند و تکراری هستند؛ هم در مجلس و هم در دولت. اینها چهره‌هایی ماندگار در حکمرانی شده‌اند اما رغبت به‌سمت جوان‌گرایی است. دوسوم کسانی که ثبت‌نام کرده‌اند، زیر ۵۰ سال داشتند که نصف آنها زیر ۴۰ سال هستند، یعنی یک‌سوم ثبت‌نام‌کنندگان بین ۳۰ تا ۴۰ سال دارند. این نشان می‌دهد امید به جوان‌تر شدن مجلس و جوان‌گرایی در حاکمیت در این دوره بالاست. کسانی که حداقل کارنامه سفیدی دارند، حرف‌هایی که می‌زنند از جنس تحول و تغییر است و مناسبات سیاسی جناحی و سیاست‌زدگی حداقل درظاهر امر ندارند. پیش‌بینی من این است که مجلس جوان‌تر و دور از وابستگی‌های جناحی خواهیم داشت و افراد مستقل یا غیرسیاسی در مجلس بیشتر خواهند بود.

نگاه مردم به جناح‌های سنتی اصولگرا و اصلاح‌طلب و چهره‌های شاخص آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مردم از راست و چپ خسته شده‌اند، چون محصول هر دو همین نظام بانکی و تورم دورقمی و فضای معیشتی است. من معتقدم چپ و راست تا قبل از ورود به مجلس برای رای گرفتن موضوعیت دارند، پس از ورود چپ و راستی وجود ندارد. نسخه‌های یکسان، تصمیمات و قوانین تکراری وجود دارند و تا بخواهیم تحول ایجاد کنیم، صدای همه درمی‌آید. می‌گوییم این نظام بانکی از بیخ غلط است و ما در یک کشور خام‌فروش تحریم‌شده غیرصنعتی زندگی می‌کنیم. این همه بانک خصوصی برای چیست؟ سر هر کوچه یک شعبه در آمریکا و اروپا که خالق بانک بودند هم نیست! نه پول آنها کمتر از ماست و نه سرمایه در اختیارشان و نه علاقه‌شان به بانک‌بازی. نظام بانکداری ما از قاعده دررفته و تا می‌خواهیم در این مجلس و دولت کمی آن را اصلاح کنیم، نمی‌شود و همه نگران بانک، سرمایه و فضای آن می‌شوند. این امر به این خاطر است که نگاه جوانانه، شجاعانه و تحول‌گرای اساسی در حاکمیت وجود ندارد که ما بتوانیم نگاه‌های دیگری هم داشته باشیم. الان بحث جمع‌سپاری در دنیا رواج دارد. ما چرا نتوانیم نهادهای مردمی مبتنی بر جمع‌سپاری و تعاونی‌هایی مبتنی بر همکاری جمعی ایجاد کنیم؟ این نگاه را در این شرایط فقط جوانان می‌توانند راه بیندازند و استقرار دهند. این فضا در حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی و علمی هم هست. الان ارتباطی بین صنعت و دانشگاه وجود ندارد، البته بحث دانش‌بنیان‌ها قدرت گرفته و خوب است اما پای اینها هنوز به اقتصاد باز نشده و در حد همان دانشگاه و پارک فناوری است. این ظرفیت عظیم باید اکنون وارد اقتصاد شود و مشکلات‌مان را حل کند. ما با این همه شرکت دانش‌بنیان باید در این کشور هنوز بنزین غیراستاندارد داشته باشیم؟ چرا زمین بازی به اینها داده نمی‌شود؟ هنوز باید نفت صادر کنیم و نتوانیم از آن هزاران محصول تولید کنیم؟ پس این شرکت‌های دانش‌بنیان را برای چه زمانی می‌خواهیم؟ ما هنوز باید فولاد شمش تولید و به دنیا صادر کنیم یا باید محصولات فولادی بدهیم؟ اینها دیگر بدیهیات هستند و گاهی آدم از تکرارش احساس انزجار می‌کند. عرضم این است که بحث جوان‌گرایی و غیرجناحی شدن را خواهیم داشت.

> دیدیم طرح جدیدی آمده و ثبت شده. احد آزادیخواه آن را ثبت کرده بود که اسمش طرح شفافیت قوای سه‌گانه بود. ما اصلا در جریان نبودیم، یعنی هیچ مشورتی با ماهایی که جزء طراحان و فعالان شفافیت آرا بودیم، نشده بود و یک‌دفعه با این طرح مواجه شدیم. طی این همه مدت جلسات و مباحثات، صحبتی درباره شفافیت قوای سه‌گانه نشده بود و برای من هم عجیب بود. طرح را که خواندیم، دیدیم سنگ بزرگی است که همه دستگاه‌ها، حتی تعاونی‌های چه و چه، سازمان تاکسیرانی و دانشگاه آزاد اسلامی باید شفاف باشند و جلسات هیات‌مدیره یا هیات‌رئیسه آنها باید شفاف باشد. من در تهیه آن منطقی هم ندیدم. یادم هست که آن روز مالک شریعتی هم مخالف بود و حتی فکر کنم موضع گرفت و توییت کرد. من هم مخالفت کردم و گفتم این طرح اصلا برای این است که شفافیت آرا دور زده شود

> در کدام جریان دیگری ما ریزش نداشتیم؟ در خود روحانیت و جریان اصیل و ریشه‌دار آن ریزش‌های عجیب و غریب در سطح مرجع تقلید نداشتیم؟ آقای هاشمی‌رفسنجانی در مجلس ششم از سمت اصلاح‌طلبان لگدمال شد و آن‌طور در آن سال علیه‌شان جریان‌سازی شد، اما بعد ایشان خودش در دولت نهم سردمدار اصلاح‌طلبان شد. آقایان این تغییرات عجیب و غریب و ریزش‌ها را چطور توجیه می‌کنند و الان به تعدادی جوان گیر می‌دهند که الان اینها ریزش کرده‌اند! در این جریانات اگر بخواهیم بشماریم، حالاحالاها نوبت به عدالتخواهی نمی‌رسد که بعضی بتوانند آن را چماق کنند و بگویند فلان فردی که جزء موسسان عدالتخواهی در جنبش دانشجویی بود، الان فلان توییت را می‌زند! هر جریان زنده اجتماعی تغییر و تحول دارد؛ هم ریزش و هم رویش. تغییرات فکری و فرهنگی در ذات همه جریانات اجتماعی است

> قطعا در عرضه اولیه خودروی شاهین به مشتریان اجحافات عجیبی شده است. بدون قرارداد از مشتریان ۸۰ میلیون گرفته شد و نگفتند این مبلغ معادل چند درصد قیمت نهایی است. مدتی بعد به آنها گفتند بیایید قرارداد امضا کنید و وقتی خریداران گفتند این شرایط را قبول نداریم، به آنان گفتند پس تا سه‌سال حق خرید از خودروساز را ندارید و باید از بازار خرید کنید. من به سازمان بازرسی گفتم شما این قرارداد را تایید کرده‌اید؟ قراردادی را که همین الان معلوم است خلاف شرع و حقوق بدیهی افراد است چطور تایید کرده‌اید؟ بعدا دیدم یکی از همکاران ما مصاحبه‌ای کرد که عرضه خودروی شاهین هیچ مشکلی نداشته و ما تاییدش می‌کنیم! این زدوبندها بین خودروسازان و برخی نماینده‌ها هست. اینها سفارش‌های نمایندگان را تامین می‌کنند و قطعا تعارض منافع است و به ما ضربه خواهد زد پس باید جلوی آن را می‌گرفتیم. اینها در مجلس و دولت قاطعیت می‌خواهد